



Revolution Studies

Volume 02, No.03, Summer & Spring 2024 (Serial 3)

Intellectual History and the Contextual Crises of the Islamic Revolution

Abbas Manoochehri¹

Doi : 10.22034/fademo.2024.486586.1062

Abstract

«Social Revolutions» have been studied and analyzed in several areas of human-social studies, including in «historical sociology», «political sociology», «social psychology», and «social history». One of the major topics in the studies of «revolution» is the crises on the threshold of every revolution. As regards the crises, related to the Islamic Revolution of Iran, this issue has been studied and researched mainly with objectivist-positivist, or structuralist, and sometimes cultural approaches and methods. But there is no research on contextual crises from a «discursive» perspective.

Research findings show that this was done by relying on Gadamer's dialectical approach to bring closer the intellectual horizon of the characters in question. Based on this, it can be said that the thoughts of all the evaluated thinkers in this research have identified the crisis of legitimacy, the crisis of inefficiency and the cultural-identity crisis in addition to the economic crises in the Iranian society. In addition to the heavy shadow of foreign colonialism and domestic tyranny, these thinkers have very cleverly reflected it in the form of books or films to examine the effectiveness of internal exploitation imposed by the social powerful, without the obvious anti-government political activity. and depict directness in their works. And in fact, each of them was somehow able to explain the current situation through the underlying crises of the past.

Keywords: Crises intellectual history Mahmoud Taleghani Ali Shariati Morteza Motahari Simin Daneshvar Jalal Al Ahmad Seyed Hossein Nasr Dariush Mehrjoi Masoud Kimiai.

1. Professor of Political Science Department. Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
manoocha@modares.ac.ir



تاریخ فکر و بحران‌های زمینه‌ای – آستانه‌ای انقلاب اسلامی

عباس منوچهری^۱

Doi :10.22034/FADEMO.2024.486586.1062

چکیده: «انقلاب‌های اجتماعی» در چندین حوزه مطالعات انسانی-اجتماعی از جمله «جامعه‌شناسی تاریخی»، «جامعه‌شناسی سیاسی»، «روان‌شناسی اجتماعی» و «تاریخ اجتماعی» مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. الگو و چهارچوب فکری در این زمینه، کالبدشکافی انقلاب اثر کرین برنتون است. یکی از مباحث عمده در مطالعات «انقلاب»، بحران‌های زمینه‌ای هر انقلابی است. این مبحث در مورد انقلاب اسلامی ایران، به‌طور عمده با رهیافت‌ها و روش‌های عین‌گرایانه-پوزیتیویستی، ساختارگرایانه و بعضاً فرهنگی مطالعه و پژوهش شده است؛ زیرا در آثار سایر محققان این حوزه، اثری از بررسی در باب بحران‌های زمینه‌ای – آستانه‌ای از منظر «اندیشه‌ای – فکری»^۲ نیست. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که این کار با اتکا به رهیافت دیالکتیکی گادامر برای نزدیک کردن افق فکری شخصیت‌های مورد نظر انجام شده است. لذا می‌توان گفت که تفکرات همه اندیشمندان مورد ارزیابی در این کار پژوهشی، بحران مشروعیت، بحران ناکارآمدی و بحران فرهنگی – هویتی را علاوه بر بحران‌های اقتصادی در جامعه ایران شناسایی کرده‌اند. این متفکرین در کنار سایه سنگین استعمار خارجی و استبداد داخلی به بررسی میزان تأثیرگذاری استثمار درونی که قدرتمندان اجتماعی تحمیل می‌کردند، بسیار زیرکانه آن را در قالب کتاب و فیلم انعکاس داده‌اند؛ بدون آنکه فعالیت سیاسی ضد حکومتی آشکار و مستقیمی را در آثار خود، به تصویر کشند؛ و در حقیقت هر کدام به‌نوعی توانستند وضعیت حال را از طریق بحران‌های زمینه‌ای گذشته تبیین کنند. دانست.

کلیدواژه‌ها: بحران‌ها، تاریخ فکر، پدیدارشناسی فکر، محمود طالقانی، علی شریعتی، مرتضی مطهری، سیمین دانشور، جلال آل‌احمد، اصحاب تأویل، سینمای معترض.

manoocha@modares.ac.ir

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

2. Discursive

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۱

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال دوم، شماره ۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۷-۲۵

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

یکی از مشکلات پژوهش‌های تاریخی مشکل واژگان است. در زبان فارسی «تاریخ» و در انگلیسی «History» برای «امر تاریخی» و برای «دانش تاریخ» به کار می‌رود. البته در مورد دانش تاریخ و امر تاریخی در زبان انگلیسی تمایز نوشتاری روشنی وجود ندارد و در مورد دیگر زبان‌ها، موضوع به درجات مختلف متفاوت است؛ بنابراین در این پژوهش، منظور از «تاریخی»، «امر تاریخی»^۱ است؛ و منظور از «تاریخ»، دانش تاریخ است.

مشکل دیگر در این زمینه، ابهام میان سه مفهوم «فکری»، «عقلی» و «روشنفکری» معادل «Intellectual History» است. صرف‌نظر از مختصات دستور زبانی این سه مفهوم، کاربرد نامناسب آن‌ها در تألیفات و ترجمه‌ها، موجب سردرگمی و فهم نادرست شده است. در زبان انگلیسی Intellectual History برای موردی شبیه تاریخ اندیشه سیاسی یا تاریخ فلسفه استفاده می‌شود که کاربرد معینی دارد.

بر اساس ملاحظات نظری فوق می‌توان گفت، اندیشه‌ورزی و شکل‌گیری مکاتب فکری، به‌خصوص در قلمرو اندیشه سیاسی/مدنی، رابطهٔ چند سویه و پیچیده‌ای با تاریخ دارد. البته اندیشه‌ورزی در عین اینکه همیشه در شرایط تاریخی معینی صورت می‌گیرد؛ اما افق آن محدود به زمانه نمی‌شود. «زمان» در اندیشه‌ورزی به حال محدود نمی‌شود و گذشته و آینده هر کدام در ذهن متفکران تأثیرگذار است. اندیشه‌ورز در وضعیتی فکر می‌کند که میراث عینی و ذهنی گذشته جامعه را در خود دارد. لذا بسیاری از متفکرانی که دغدغهٔ وضعیت انسانی و وضع مردمان جامعه خود را داشته‌اند، افق ذهنی خود را به‌سوی آینده و امکان‌های زیستمانی جدیدی می‌گشایند. چنین اندیشمندی با تکیه بر منابع فکری، دانسته‌ها، تجربیات و یافته‌هایی که در اختیار دارد، به دنبال کشف راه‌هایی برای حل دغدغه‌های فکری اعم از دینی فلسفی، آرمان‌خواهی و... است. لذا افق اندیشه به آینده گشوده می‌شود در عین اینکه گذشته را نیز با خود دارد؛ و بدین ترتیب نمی‌توان گفت «افکار و عقاید مدنی-سیاسی» از مقومات تاریخ بشر محسوب می‌شوند. این مقوم انگاری به چند جهت است. اول اینکه افکار و عقاید میراث بشری است؛ دوم آنکه با تغییر و تحولات تاریخی پیوند بنیادین دارد؛ به عبارت دیگر، افکار و عقاید با علائق بشری-انسانی و به تبع آن، سیر حیات و وضعیت بشر در مقاطع مختلف تاریخی ارتباطی بنیادین دارد. ضرورت شناخت تاریخی و نیاز به شناخت جریان‌های فکری در تاریخ یکی از مطمئن‌ترین راه‌های شناخت خویش و هویت انسانی فرهنگی، یا خودشناسی به معنای اعم

آن محسوب می‌شود. رابطه بین این دو با یکدیگر، یعنی بین تفکر و علائق انسانی، نیز خود از محوری‌ترین موضوعات برای شناخت بشر و تاریخ بوده است.

تاریخ فکر، از دهه ۱۹۶۰، به یکی از داستان‌های موفقیت حرفه تاریخی، به‌ویژه در جهان انگلیسی زبان و همچنین در سراسر اروپا تبدیل شده است. اکنون به سختی می‌توان موضوعی را یافت که از منظر تاریخ فکری بررسی نشده باشد. تاریخ فکر لزوماً در جاه‌طلبی‌های خود و از نظر رویکرد و روش‌های مطالعه‌ای که به‌وسیله بسیاری از دست‌اندرکاران آن برای دستیابی به آن جاه‌طلبی‌ها انتخاب می‌شود، کثرت‌گراست و موضوعی که تاریخ اندیشه را موضوع خود قرار می‌دهد، نمی‌تواند چیزی جز کثرت‌گرا باشد.

برخی پژوهشگران تاریخ فکر بر این نظرند که «چیزی به نام تاریخ فکر وجود ندارد»، درحالی‌که برخی دیگر، مانند کالینگوود بر این عقیده است که تمام تاریخ، تاریخ فکری است. «برداشت ایدئالیستی کالینگوود از کنش انسان برای دیدن معنایی که ممکن است بخواهیم بگوئیم تمام تاریخ، تاریخ اندیشه است» (وارینگتون، ۱۳۸۷، ص. ۸).

بحران‌های زمینه‌ای انقلاب اسلامی عمدتاً با رهیافت‌ها و روش‌های پوزیتیویستی، ساختارگرایانه و بعضاً فرهنگی، مثلاً «آنومی»^۱ دورکهایمی، مطالعه و پژوهش شده است؛ اما در باب بحران‌های زمینه‌ای - آستانه‌ای از منظر اندیشه‌ای - فکری اثری از پژوهش نیست. این در حالی است که در حوزه مطالعات تاریخ اندیشه سیاسی «مشاهده بحران» را نخستین گام نظری در اندیشه ورزی به‌وسیله متفکران سیاسی - مدنی می‌دانند.^۲ در کتاب ناگهان انقلاب چالرز با توجه به جای خالی این گونه پژوهش، در این نوشتار «بحران‌های زمینه‌ای - آستانه‌ای» انقلاب اسلامی در آثار و آرای چند شخصیت فکری ایرانی مورد شناسایی قرار گرفته است.

در دوران مدرن متأخر و معاصر، آرا و افکار اندیشمندان در طول تاریخ مورد تجزیه و تحلیل جدی قرار گرفته‌اند. در قاره اروپا، نخست هگل در آثاری چون فلسفه حق و فلسفه تاریخ به این موضوع پرداخت. پس از وی مارکس با روش «ماتریالیستی» در تزهایی درباره فویرباخ و در سرمایه، پژوهش کرد سپس دیلتای ذیل مقوله «جهانبینی» در هرمنوتیک و مطالعه تاریخ به شیوه تفسیری این کار را انجام داده است. نهایتاً راینهارد کوزلک «تاریخ مفاهیم» را ابداع کرد. در دنیای انگلیسی زبان، ابتدا آرتور لاجوی، در زنجیره بزرگ وجود، تاریخ سنتی ایده‌ها را بنیان گذاشت. پس از وی کوئنتن اسکینر و جی. ج. پوکاک، با بنیان‌گذاری مشترک مکتب

۱. Anomie

۲. در این مورد ر. ک. به: به کتاب فهم نظریه‌های سیاسی، توماس اسپریگگز، فراسوی رنج و رؤیا، عباس منوچهری.

کمبریج افق‌های جدیدی را در اندیشه‌شناسی گشودند. اسکینر با روش «کنش گفتاری»، در تاریخ ایده‌ها و پوکاک با «زبان‌های سیاست»، در لحظه ماکیاولی تاریخ فکر را چونان یک دیسیپلین گسترش دادند (Sartori, 2007, p. 1).

۱. تاریخ فکر و بحران‌های زمینه‌ای – آستانه‌ای

بحران، وضعیتی است که در آن کارکردهای سیستم یا اجزای آن به حدی از نظم و ثبات خارج شده است که استمرار سیستم به مخاطره می‌افتد (پیران، ۱۳۸۴، ص. ۸۰). همچنین محققان و نظریه‌پردازان گوناگون با توجه به مسئله‌ای که درصدد بررسی یا تبیین آن بوده‌اند و همچنین با توجه به رویکرد نظری و پارادایمی که از آن بهره برده‌اند، دسته‌بندی‌های متفاوتی از بحران ارائه کرده‌اند (فولادیان، ۱۴۰۲، ص. ۷۰).

برای خواندن آثار فکری مورد نظر، ابتدا وضعیت بحرانی ایران سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، توصیف تاریخ – واقعی می‌شود و آنگاه با خوانشی تفسیری، این بحران‌ها از چشم چند جریان فکری ارزیابی می‌شود. به تعبیر ادموند هوسرل، پدیدارشناسی متوجه «خود چیزها» است و اجتناب از نظام‌سازی رایج در فلسفه سنتی، یا استدلال بر اساس نقطه شروع از پیش درک شده و پرسش نشده است (Moran and Mooney, 2002, p. 1) و به قول هوسرل: «باید تحقیق، نه از فلسفه‌ها، همچنین نه از علوم پوزیتیویستی یا جهان‌بینی‌های سنتی، بلکه از «خود چیزها» مسائل پیش برده شود... و دانش یک حرکت از آغازین دور نگاه^۱ به نزدیک مطلق یک پروسه است» (Waldenfels, 1992, P. 65) و بدین ترتیب پدیدار همانا آنچه خود را می‌نماید است که اجازه می‌دهد در نحوه خاص خود، یعنی آن‌گونه که خود را از خویش می‌نمایاند، درک شود. این همان اصل هوسرلی «به‌سوی خود پدیده‌ها»^۲ است؛ و تعبیر «به‌سوی خود پدیده» دربردارنده این کارکرد است که با خود پدیده درگیر شویم (Vetter, 2007, p. 7). پس باید بگوییم، هر تفسیری به تبع کدام نظر و از بطن کدام چشم‌انداز تحلیل می‌شود؛ بنابراین اطلاعات آماری درباره کردار آدمیان با پرسش درباره تعاملات آن‌ها با یکدیگر متفاوت است؛ لذا مشاهدات پدیدارشناسانه مبتنی بر هستی‌شناسی واقع‌گرایی است که انسان را موجودی تفسیرگر می‌بیند که تصمیمات و کنش‌های او معلول «علت» نیست، بلکه صرفاً در زمینه و زمانه خود هر بار با وجود انگیزه‌های او با قصد و نیت دست به عمل معینی می‌زند؛ و آنچه در درک ما ظاهر

۱۰

1. Anschauungsferne

2. Zu den Sachen selbst

می‌شود، دقیقاً به صورتی هست که ظاهر می‌شود؛ بنابراین ظهور چیزها، آن‌گونه که هستند، در تجربه‌ها ظاهر می‌شوند (Grätzel, 2007, p.6). تلاش برای روشن کردن موضوع - امور- در یک شیوهٔ رادیکال و بدون مفروض و با توجه نزدیک به شواهد^۱ آن‌گونه که خود را نشان می‌دهند، هستند. با این شرح به سراغ بحران‌ها «در چشم اندیشمندان زمانه» می‌رویم تا به چستی آن‌ها پی ببریم.

با کودتای انگلیسی- آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دورهٔ جدیدی در تاریخ معاصر ایران آغاز شد. پس از کودتا، فضای رعب و وحشت در کشور ایجاد شد؛ اما در همین فضای رعب و وحشت، نهضت مقاومت ملی ایران شکل گرفت. محمدرضا شاه پهلوی در ۱۱ اسفند ۱۳۳۹ دورهٔ بیستم مجلس شورای ملی را افتتاح کرد؛ اما رویدادهای پرشتاب اعتراض مجالی به ادامه کار این مجلس نداد. روز افتتاح مجلس به صحنهٔ تظاهرات اعتراض‌آمیز دانشجویان در تهران بدل گشت. در روزهای بعد هر رویداد، بهانه‌ای برای اعتراض به رژیم شاه می‌شد.

با بروز آسیب‌ها و معضلات به بار آمده، روند تحولات سیاسی - اجتماعی دههٔ چهل دوران تداوم اعتراض‌ها در ایران بود. دگرگونی در مناسبت‌های زمین‌داری و شروع اصلاحات ارضی در ایران با اجرای طرحی از سمت حاکمیت بود.^۲ از طرف دیگر اصلاحات ارضی زمینه‌ساز خروج نیروی کار گسترده بر زمین، از روستاها به سمت شهرها شد. چنین بود که در کنار رشد مناسبات سرمایه‌داری در پوشش شرکت‌های زراعی در روستاهای ایران نیروی کار گسترده‌ای به شهر مهاجرت کرد (جمعی از پژوهشگران اندیشه و تاریخ، ۱۳۹۹، صص. ۳۳۱-۳۱۳).

در دههٔ پنجاه بحران اقتصادی رژیم رو به گسترش بود. بر اساس گزارش سازمان ملل، در سال ۱۳۵۰ بیش از دوسوم مردم ایران دسترسی به تسهیلات پزشکی و درمانی نداشتند. برنامه‌های توسعه و پیشرفت به علت کمبود مهندسان تحصیل کرده و کارگران ماهر، در شرف متوقف شدن بود. توزیع درآمد در کشور همچنان نامتعادل و میلیون‌ها کشاورز ساکن روستاها، مانند گذشته فقیر بودند. بحران اقتصادی توده‌ها را به میدان کشید و این بار این توده معترض بود که احزاب و رهبران سیاسی - مذهبی را بیش‌ازپیش رادیکال‌تر ساخت.

۲. «تشخیص بحران»: بحران‌های اجتماعی به‌عنوان دلالت وضعیتی

پژوهشگران حوزهٔ مطالعاتی انقلاب‌ها، عموماً با به کار بردن روش‌های تبیینی و منشأ‌شناسی، به ریشه‌یابی، تبیین و توصیف مختصات بحران‌های آستانه انقلاب‌ها پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها

1. Evidence

۲. در این مورد ر.ک. به: ریشه‌های دموکراسی و دیکتاتوری، برینگتون مور.

عموماً جنس پوزیتیویستی و مونولوژیک دارند. به این معنا که محقق به صورت تاریخی به منابع و رویدادها رجوع می کند و بحران ها را شناسایی و تبیین می کند. در حوزه تاریخ اندیشه سیاسی (مدنی) توماس اسپریگنز در فهم نظریه سیاسی «مشاهده بحران» و عباس منوچهری در فراسوی رنج و رؤیا و «دلالت وضعیتی - تاریخی» گام اول را در فرایند اندیشه ورزی سیاسی توضیح داده اند.

۳. روش فهم دلالت های وضعیتی

در اینجا برای فهم آنچه شخصیت های فکری منتخب درباره بحران ها گفته اند، روش هرمنوتیک - دیالوگی گادامر استفاده شده است. در این دو روش مسئله فاصله تاریخی میان آرای شخصیت های فکری از یکسو و فهم امروزی از آنها، از سوی دیگر رفع می شود. این کار با اتکا به عدم لاقیاسیت زبانی در فلسفه زبان گادامر، امکان ارتباط با قلمروهای زبانی [و فرهنگی] را فراهم می کند. به تعبیر گادامر «... ما در زبان خود محصور نیستیم، چون می توانیم زبان دیگری را فراگیریم» (Krämer, 2018, p. 21) و با این شرح پدیده های تاریخی، از جمله اندیشه های متعلق به زمانه ای گذشته، از طریق روش تاریخ در هرمنوتیک هم متفاوت فهمیده می شود. فهم هرمنوتیکی از هر پدیده انسانی منوط است به زمینه تاریخی آن پدیده، پس تاریخ هم می تواند موضوع باشد، برای هرمنوتیک و هم بخش عمده فهم هرمنوتیکی است. گادامر در محدود کردن آنچه خصلت واقعی سنت را تشکیل می دهد، حتی فراتر می رود: «... ما باید بیاموزیم هنر پاسخگو بودن به آثار هنری، متون، سنت ها یا دیگر اشخاص با اشکال زندگی که تلاش برای فهمیدن آنها داریم. ما باید در آنها مشارکت یا اشتراک داشته باشیم، به آنها گوش فرا دهیم، خود را بگشاییم برای آنچه آنها می گویند و ادعای حقیقت آنها» تحقق کامل مکالمه ای کردن که در آن چیزی بیان می شود که فقط متعلق به من یا مؤلف من نیست، بلکه مشترک است (Bernstein, 1985, p. 131).

۱۲

۴. «تاریخ فکر» و بحران در چشم اندیشمندان زمانه

بعد از کودتای ۱۳۳۲، اندیشمندان، ادیبان، متفکران دینی و هنرمندان، کودتا را نشانه یک بحران در نظام سیاسی دانستند و دست به ریشه یابی کودتا، تبعات و پیامدهای آن در سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ زدند.

۴-۱. محمود طالقانی

محمود طالقانی، متأله معترضی در ایران بود. وی فساد در مجالس مشروطه و ظهور ناآرامی‌ها را به واسطه جنگ اول جهانی و ظهور مستبدی دیگر، یعنی رضاشاه پهلوی می‌دانست. طالقانی قدرت گیری رضاخان را ناشی از خواسته‌های یک عده فرصت طلب می‌داند که مشروطه را خدشه دار کردند (طالقانی، ۱۳۵۲، ص. ۹۱). در این راستا وی حتی بر متولیان دین که در این فضا یعنی در دوره حکومت رضاشاه سکوت کرده و مهر تأیید بر این استبداد می‌زنند و مشغول دعا و با توسل از خداوند فرج امام زمان را می‌طلبند، نقد جدی داشت (ملایی توانی، ۱۳۸۸، ص. ۳۹۹؛ غنی، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۱). همچنین وی بر گروهی که در ظاهر، عالم‌نما بودند و با سوءاستفاده از جهل مردم ابزار دست مستبدان و توجیه‌گر نظام حکومتی آن‌ها می‌شدند نیز انتقاد می‌کرد (بسته‌نگار، ۱۳۵۹، ج ۱، ص. ۲۱) و صراحتاً به نقد استبداد داخلی و استعمار خارجی نیز می‌پرداخت و در دفاع از مردم فلسطین بی‌مهابا سخنرانی می‌کرد. وی در یکی از نطق‌های خود چنین می‌گوید: «ای علی، اگر امروز بودی و صدای استغاثه زن‌های مسلمان، اطفال آواره مسلمان... {و می‌دیدی} مردمی که خاندان و زندگی و سرزمینشان را گرفتند و این دنیای متمدنی که در قرن بیستم زندگی می‌کند، به جای اینکه به داد این‌ها برسد، دائماً بمب‌های ناپالم به سر این‌ها می‌ریزد... ای علی چه می‌کردی؟» (طالقانی، ۱۳۶۰، صص. ۱۸۳-۱۸۲).

۴-۲. مرتضی مطهری

مرتضی مطهری دیگر اندیشمند برجسته، حوادث، مسائل و مشکلات فکری و سیاسی بسیاری را در قرن اخیر که در تعارض با اصول اسلام و وضعیت مطلوب جامعه اسلامی بود این طور برمی‌شمارد:

- استبداد و سلب هر نوع آزادی؛
- نفوذ استعمار نو؛
- جدایی دین از سیاست؛
- کوشش برای بازگرداندن ایران به جاهلیت قبل از اسلام و احیای شعارهای مجوسی و میراندن شعارهای اصیل اسلامی و تغییر تاریخ هجری محمدی به تاریخ مجوسی؛
- تحریف میراث فرهنگی اسلامی با بزرگ‌نمایی فرهنگ گذشته ایرانی؛
- تبلیغ و اشاعه مارکسیسم دولتی، یعنی جنبه‌های الحادی مارکسیسم منهای جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن؛
- کشتار و شکنجه مردم و متهمان سیاسی؛

- تبعیض و ازدیاد روزافزون شکاف طبقاتی، علی‌رغم اصلاحات ظاهری ادعایی؛
- نقض آشکار قوانین و مقررات اسلامی و تسلط عناصر غیرمسلمان بر مسلمانان در دولت
و سایر دستگاه‌ها؛

- ترویج و اشاعه فساد در همه زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی؛
- مبارزه با ادبیات فارسی اسلامی به نام مبارزه با واژه‌های بیگانه؛
- جدا کردن ایران از دیگر کشورهای اسلامی و نزدیکی به کشورهای غیر اسلامی و احیاناً
ضد اسلامی که اسرائیل نمونه آن است (مطهری، ۱۳۷۱، صص. ۶۶-۶۵).

یکی از خطرهایی که مطهری به تحلیل و بررسی آن می‌پردازد، «جمود» برخی از منادیان
فکری اسلام است. وی می‌گوید که صاحبان این طرز فکر از یک طرف با اشاعه اینکه اسلام
مخالف هرگونه نوگرایی است بهانه به دست مردم جاهل می‌دهند و از سوی دیگر جاهلین
ناآگاه از اصول راستین اسلام نیز، با تقلید، غرب‌زدگی، اشاعه و اعتقاد به اینکه سعادت مردم
مشرق زمین در این است که جسماً و روحاً، ظاهراً و باطناً، فرنگی بشوند باعث متأثر شدن اذهان
ناآگاه به‌سوی خود شده‌اند (مطهری، ۱۳۵۷، ص. ۱۱۸).

مطهری شکل‌گیری این جمود و جهالت را به دلیل عدم توجه به مقتضیات زمان و عدم
شناخت اصولی می‌داند که در بطن دین اسلام نهفته است و چندان به آن‌ها توجه نمی‌شود؛
ازجمله اصولی که او بر آن‌ها تأکید دارد عبارت است از توجه به روح و معنی و بی‌تفاوتی
نسبت به قالب و شکل (مطهری، ۱۳۵۷، صص. ۴۱۳-۳۹۸).

۳-۴. سیمین دانشور

سیمین دانشور در اثر کلاسیک خود، سووشون جامعه‌ای آشوب‌زده و دارای وضعیتی بحرانی
را توصیف می‌کند. وی با الگوگیری خلاقانه از طاعون آلبر کامو، به شکل نمادینی این بحران‌ها
را به‌عنوان بیماری نشان داده است؛ و می‌گوید که همه‌جا یا تیفوس است یا هراس از آن. همه
مردم، در تیفوس گرفتارند؛ شهر و روستا در تیفوس می‌سوزد و مریض‌خانه‌ها پر است. از سوی
دیگر تضادهای میان نظام رعیتی- خانی، جنگ جهانی و پیامدهای آن برای ایران که منجر
به حضور خارجی‌ها شده و دخالت خارجی‌ها و استعمارگران در همه جنبه‌های زندگی مردم
مشکل ایجاد کرده است؛ و همچنین بحران‌های اقتصادی به‌ویژه بحران نان از مهم‌ترین مسائلی
است که در رمان مطرح می‌شود. دیگر آنکه، مسئله زمین‌داری و برخورد حاکمیت با آن و
تلقی‌های متفاوت از آن نیز در این رمان برجسته است، همچنین مسئله کوچ عشایر در این رمان
بسیار برجسته است. نویسنده سووشون هرچند با اصل زمین‌داری بزرگ مخالفتی نمی‌کند؛ اما

از اساس با زندگی عشایری و کوچ‌نشینی مخالف است. دانشور بارها از زبان یوسف این نوع زندگی را سرزنش می‌کند و می‌گوید: «یوسف نی‌قلیان را گذاشت زیر لبش و گفت: خودتان هم وضع فعلی را ترجیح می‌دهید. اگر خود شما کمک می‌کردید، شاید کار اسکان به جایی می‌رسید» (دانشور، ۱۳۸۰، ص. ۴۷). دانشور در جایی دیگر می‌گوید:

یوسف گفت: ... رستم بیا از این راهی که پیش گرفته‌ای برگرد. بیا برای حداقل، یک ایشوم، یک تیره، جا و جو و اعتقاد بساز. حرفه پادشان بده... ملک سهراب حرف یوسف را برید و گفت: این‌ها که گفتید به خوی ما نمی‌خواند. ما آزاد زندگی کرده‌ایم... افراد ما عاشق همین نوع زندگی هستند که دارند. اگر مستقر بشوند دلشان می‌گیرد. یوسف گفت: چون فقط همین نوع زندگی را شناخته‌اند؛ اما سهراب جان، وقتی آدم روی زمین کشت کرد و پای زمین زحمت کشید و حاصلش را برداشت، به زمین وابسته می‌شود (دانشور، ۱۳۸۰، ص. ۵۳).

وی زمین‌داران را نیز به دو دسته زمین‌دار عمده خوب و زمین‌دار عمده بد تقسیم می‌کند. از نظر دانشور، مثال یوسف در سووشون نمونه زمین‌دار عمده خوب و مثال ابوالقاسم خان نمونه زمین‌دار عمده بد است. در این روایت داستانی، یوسف در گفتگو با دو خان دیگر، یعنی رستم و سهراب بیانگر این مدعاست که زمین‌داران بد، به دوشیدن رعیت‌هایشان عادت کرده‌اند و بین آن‌ها با گوسفندان‌شان فرقی نمی‌گذارند؛ و می‌گوید:

... من سهم رعیت را تمام و کمال می‌دهم و مازادش را می‌آورم شهر. به جای بی‌انصاف‌هایی که هم سهم رعیت و هم خوراک مردم هم‌وطنشان را فروخته‌اند به قشون خارجی. ما پنج نفریم و همه‌مان هم ملاک عمده‌ایم و دو تاملان عضو انجمن شهرند، هم قسم شده‌ایم که آذوقه شهر را در اختیار بگیریم. شهردار را هم موافق کرده‌ایم. می‌دانم که آن‌قدر مردانگی داری که ما را لو ندهی. این را هم بدان که من محترک نیستم. محترک آن‌هایی هستند که آذوقه همشهری‌های مرا می‌فرستند به شمال آفریقا... (دانشور، ۱۳۸۰، ص. ۴۷).

و بدین ترتیب حاکمیت زمانه در سووشون، مصداق عینی از سلطه ظالم است؛ و در زمانه‌ای که مردم در تأمین مایحتاج روزانه خود درمانده‌اند حاکم دست در دست اشغالگران خارجی دارد و به ریخت‌وپاش مشغول است.

آن روز عقدکنان دختر حاکم بود. نانوایان با هم شور کرده بودند و نان سنگکی پخته بودند که نظیرش را تا آن وقت هیچ‌کس ندیده بود... تقدیمی صنف نانوا به حکمران عدالت‌گستر... در موقعی که نان خریدن از دکان‌های

نانوایی کار رستم دستان بود... آذوقه شهر را از گندم گرفته تا پیاز قشون اجنبی خریده بودند... عزت الدوله در کیف را گشود و یک کیسه پر از نقل و سکه سفید درآورد و روی سر عروس ریخت و برای آن که افسرهای خارجی خم نشوند به دست خودش یکی یک سکه طلا کف دست یک یک آنها و خانم حکیم گذاشت... زری اندیشید: همه جمع‌اند. مرهب و شمر و یزید و فرنگی و زینب زیادی و هند جگرخوار و عایشه و این آخری هم فضا (دانشور، ۱۳۸۰، صص. ۹-۵).

۴-۴. جلال آل احمد

به تعبیر آل احمد، وضعیت اجتماعی در ایران «جنگ تضادها» بود. تضادهایی که عمدتاً به دلیل بی‌توجهی و غرب‌زدگی تصمیم‌گیرندگان ایجاد شده بود. تضاد حضور تراکتور در روستا به پشتوانه پول نفت و نابودی سامان‌های سنتی روستا، رشد شهرنشینی بر اثر افزایش مهاجرت روستاییان، رشد مصرف‌گرایی متکی بر واردات، از بین رفتن صنایع محلی بر اثر ورود ماشین، تعارض اعتقادات خرافی با صنعت جدید، آزادی ظاهری زنان و تضاد میان اعتقادات مذهبی نود درصد مردم با فرهنگ آموزشی غرب‌زده و هرهری پرور، همگی محصول تضادها بود. وی همچنین خطرناک‌ترین تضاد را همسایگی با شوروی و اتخاذ مواضع قرون‌وسطایی و محافظه‌کارانه و نتایج مخرب آن نوع دیگر تضادها می‌دانست (وحدت، ۱۳۹۵، صص. ۹۴-۷۳).

آل احمد، تفاوت «شرق و غرب» را در دو بخش از جهان، بر مبنای تفاوت اقتصادی می‌داند که می‌توان نتایج آن را در شاخص‌هایی چون دستمزد، درآمد سرانه، میزان مرگ‌ومیر، خدمات اجتماعی، میزان کالری مصرفی و ... مشاهده کرد. در تمام این شاخص‌ها به‌استثنای «مرگ‌ومیر» غرب از وضعیت بسیار مناسب‌تری نسبت به شرق برخوردار است. این وضعیت از نظر او نشان‌دهنده جهانی است که به دو دنیای مختلف تقسیم شده است. دنیایی که در آن بخشی از کشورها (غرب-توسعه‌یافته) برای ساختن، پرداختن و صادر کردن سازمان یافته‌اند و دنیای دیگری که (شرق-توسعه‌نیافته) در جهت مصرف کردن و فرسودن است؛ یکی سازنده و دیگری مصرف‌کننده است. به نظر آل احمد جامعه ایران با وضعیت پیچیده‌ای از تقابل فقر و ثروت مواجه بود که تأثیر آن را باید در عدم حفظ شخصیت «فرهنگی-تاریخی» و اضمحلال هویتی شرق در برابر غرب دانست. وی در مورد شخصیت غرب‌زده که آن را ملغمه‌ای از «انفراد بی‌شخصیت» و «شخصیت خالی از خصیصه» توصیف می‌کند، می‌نویسد:

•

تنها مشخصه او که شاید دستگیر باشد و به چشم بیاید، ترس است و اگر در غرب شخصیت افراد فدای تخصص شده است، اینجا آدم غرب‌زده، نه شخصیت دارد، نه تخصص! فقط ترس دارد. ترس از فردا، ترس از معزولی، ترس از بی‌نام و نشانی، ترس از کشف خالی بودن انبانی که به‌عنوان مغز روی سرش سنگینی می‌کند (وحدت، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۲).

او همچنین به بحران ماشین‌زدگی اشاره کرده و آن را ناشی از سرعت تحول کمی ماشین و تکنیک می‌داند که متعلق به جوامع پیشرفته غربی است. عوارض چنین بحرانی، به نظر او از طرفی در گرایش‌های خشونت‌آمیز فاشیستی و شبه فاشیستی و ... که هر چند وقت یک‌بار در غرب رشد می‌کنند، می‌توان دید و از طرف دیگر در میان توده‌گرایی فرهنگی مردم، یکدستی آنان و نیاز به قهرمان‌سازی‌های از پیش آماده‌ای که در شکل ستاره‌های سینما و فضانوردان و... به پشتوانه کمپانی‌های بزرگ در وسایل ارتباط جمعی مطرح می‌شود، مشهود است. به نظر او این مسائل از عوارض دست‌درازی ماشین به حوزه بشریت و در نتیجه ایجاد یک آدم جدید به‌وسیله ماشین است؛ اما چنین سیاست‌ها و مسائلی چندان با برزخ اجتماعی ما که به‌عنوان غرب‌زدگی توصیف شده است ارتباطی ندارد، بلکه ما تنها با عوارض آن به گونه دیگری مواجه هستیم.

آل احمد، در سه داستان بلند خود،^۱ توصیفی انتقادی از مسائلی مانند استبداد، وابستگی، استعمار، بی‌هویتی، سرگردانی و بیگانگی روشنفکران از جامعه و حکومت و همچنین یأس و پوچی جامعه فکری دوران پس از کودتا دارد. وی همچنین در سه مقاله دیگر که در سال ۱۳۴۱ نوشت به انتقاد از نسل معاصر خویش می‌پردازد که گذشته‌اش را فراموش کرده و به «تقلید و میمون مآبی» پرداخته است (آل احمد، ۱۳۵۵، ص. ۳۷). وی چنین نسلی را حاصل دوره‌ای «بی‌رنگ‌بو» و «خالی از حماسه و شور» می‌داند. روزگاری که سرشار از بطالت و رفع تکلیف است و در پراکندگی و نابسامانی انسان‌هایش هم اختلاف و دعوایی به چشم نمی‌خورد؛ و افراد همچون جزایری تک‌تک و بی‌رابطه هستند که در میان دریایی از بی‌خبری و یکدستی حتی در اعتراضشان هم نمی‌توان از آن‌ها، جز ناله‌ای بی‌ثمر شنید (آل احمد، ۱۳۵۵، ص. ۱۱)؛ بنابراین غرب‌زدگی را باید تلاش او برای توصیف منسجم‌تر چنین جامعه‌ای دانست.

۱. سرگذشت کندوها (۱۳۳۷)، مدیر مدرسه (۱۳۳۷) و نون والقلم (۱۳۴۰) به‌عنوان کنش‌گفتاری قصد شده در ارتباط با گستره زندگی وی (دوران انشعاب و نگرستن در خویش) و پرسش‌ها و استدلال‌های فکری رایج زمانه (۱۳۴۱-۱۳۳۲).

در هر سه مقاله دیگر که حال در قالب کتاب واحدی درآمده است، مقدمه‌ای با عنوان «فریادی از سر چاه» دارد که در همان ابتدا جلال از سر درد و اعتراض و چه‌بسا ناامیدی می‌نویسد: «سرگذشت اباطیلی که این دفتر را انباشته خود بهترین معرف روزگار صاحبان قلم است. روزگاری بی‌رنگ‌بو. سرگذشتی خالی از حماسه و شور. پر از بطلالت و رفع تکلیف. دست‌ها کوتاه و صفی پراکنده...» (آل احمد، ۱۳۵۵، ص. ۱۱).

۵-۴. احمد شاملو

هر چند برخی از مهم‌ترین و زیباترین اشعار احمد شاملو را، شعرهای عاشقانه او تشکیل می‌دهند؛ اما او را بیش از هر چیز به عنوان شاعری اجتماعی می‌نامند یا شاعری سیاسی، آن‌گونه می‌شناسند که دیگران می‌نامند. در شعر شاملو، همانند نیما و سایر شاعران معاصر، برای به تصویر کشیدن وضعیت نابسامان موجود بیش از همه از نماد و مفهوم «شب» استفاده شده است. نماد شب در شعر معاصر، به‌طور کلی در معنی «استبداد و خفقان» به کار گرفته شده است و در وضعیت مقابل، «روز»، «سحر»، «صبح»، «ساحل»، «بانگ خروس» و... نمادهایی برای توصیف وضعیت آرمانی‌اند. تفسیر معنایی این نمادها نیز، به‌طور نسبی، در شعر همه شاعران این دوره یکسان است. در شعر شاملو نیز می‌توان استفاده مکرر از این نمادها بخصوص نماد شب را در همان معنای متداول مشاهده کرد. کثرت استفاده از این نماد در اشعار شاملو به‌گونه‌ای است که در نزد منتقدین و مفسرین اشعار او، مجموعه‌ای اشعار او با عنوان «شب‌نامه» نامیده شده است. نمادهایی با معانی سیاسی و اجتماعی نظیر «شب»، «افق تاریک» و «ساحل غم‌افزا»، نمادهایی هستند که کم‌وبیش در اشعار اجتماعی این دوره رایج‌اند و شاملو نیز از آن‌ها برای بیان دیدگاه‌های خود استفاده می‌کند.

۱۸

«خوابید آفتاب و جهان خوابید / از برج فار، مرغک دریا، باز / چون مادری به مرگ پسر، نالید / گرید به زیر چادر شب خسته / دریا به مرگ بخت من، آهسته».

«دریا» در این شعر در راستای توصیف وضعیت موجود، نماد جایگاهی سرد و وحشت‌زاست که تنها جثه‌های «کبود ورم کرده» را به «ساحل» می‌فرستد و شاعر از آن بیزار است:

«می‌گیرم ز زمزمه تو دل / دریا! خموش باش دگر دریا! / با نوحه‌های زیر لبی امشب / خون می‌کنی مرا به جگر دریا / خاموش باش من ز تو بیزارم / وز آه‌های سرد شبانگاهت / وز حمله‌های موج کف آلودت / وز موج‌های تیره جانکاهت / ای دیده دریده سبز سرد / شب‌های مه‌گرفته دم کرده / ارواح دورمانده مغروقین / با جثه کبود ورم کرده / بر سطح موج‌دار تو می‌رقصند...»

همچنین در شعر «ماهی» از مجموعه «باغ آینه»، در مقابل با نمادهای «شام مرگ‌زای» و «شوره‌زار یاس» که نماد وضعیت موجود هستند، از نمادهای «خورشید» و «جنگل شاداب» می‌توان به‌عنوان نمادهای وضع آرمانی نام برد:

«احساس می‌کنم / در بدترین دقایق این شام مرگ‌زای / چندین هزار چشمه خورشید / در دلم / می‌جوشد از یقین / احساس می‌کنم / در هر کنار و گوشه این شوره‌زار یاس / چندین هزار جنگل شاداب / ناگهان / می‌روید از زمین...»

در تطابق با معانی حاکم بر همه اشعار دوران، «شام مرگ‌زای» نماد «استبداد و خفقان» و «خورشید»، نماد «امید» است. همچنین «شوره‌زار یاس»، نماد «وطن گرفتار در چنگ استبداد» و «جنگل شاداب»، نماد «امید و آرزو» به پیروزی است (جمعی از پژوهشگران اندیشه و تاریخ ۱۳۹۹، صص. ۶۵-۶۴).

۶-۴. علی شریعتی

در این دوران، علی شریعتی متفکر ایرانی، با تأثیرپذیری از آرای جلال آل احمد و هربرت مارکوزه، مردم ایران را گرفتار استبداد دیرینه و استعمار جدیدی می‌دید که از حدود یک قرن پیش از وی، بر عالم زندگی ایرانیان حاکم بوده و سایه سلطه پایدار استبداد را سنگین تر کرده بود.

شریعتی برای پاسخ به پرسش چرایی درباره وضعیت زمانه خود به تاریخ مراجعه می‌کند و به همین معنا از دریافت «آغاز از پایان» که همان معنای «تاریخ اکنون» را دارد، استفاده می‌کند. به این معنا که فهم امور و یافتن پاسخ به پرسش‌ها در رجوع به گذشته نیست، بلکه در تبیین حال از طریق گذشته است. برای شریعتی «تاریخ اکنون»، یک «تاریخ تبیینی» است که از چرایی و چگونگی «اکنون» می‌پرسد؛ و نوعی آسیب‌شناسی تاریخی به شیوه هرمنوتیک ژرفایی تاریخ است. اگر فلسفه تاریخ جهت، معنا و غایتی در تاریخ را نشان می‌دهد که در پرتو آن هر اکنونی را می‌توان فهمید، تاریخ تبیینی، کاملاً عینی و اکتشافی به آنچه به ساختن اکنون ما منجر شده، می‌پردازد؛ «بایستی مسائل تاریخی را به‌صورت انضمامی و عینی و با بینش دیالکتیکی نگریست و قضاوت کرد. چه، در غیر این صورت، قضاوت درباره آن‌ها قضاوتی نادرست خواهد بود» (شریعتی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۱۱). باید پذیرفت که نفس وجود تضاد دیالکتیکی در داخل یک جامعه مثل تضاد طبقاتی و فقر، استبداد، استثمار و استعمار... که در داخل (جامعه) تضاد دیالکتیکی ایجاد می‌کند، عامل حرکت نمی‌شود. باید بپذیریم که دیالکتیکی داریم به نام «دیالکتیک منجمد»، «دیالکتیک تعطیل شده»، «دیالکتیک منتظر» یا «دیالکتیک فلج»؛ زیرا آنچه

عامل حرکت در جامعه می‌شود وجود تضاد دیالکتیکی نیست، بلکه خودآگاهی جامعه نسبت به وجود تضاد دیالکتیکی در جامعه‌اش است (شریعتی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۱۴).
 بر اساس یک «تاریخ آگاهی انتقادی» و با روش «هرمنوتیک ژرفایی»، شریعتی وضع موجود در کشورهای «جهان سوم» را در رابطه و پیوندی که با مدرنیته داشته‌اند تحلیل می‌کند. در این سطح، شریعتی از منظر یک متفکر «پسا استعماری» دو مقوله تمدن و تجدد را مورد بحث قرار می‌دهد. به نظر او، تمدن در بردارنده فرایند طولانی توسعه در یک جامعه است؛ اما تجدد جوامع جهان سومی معاصر، صورت مجعول آن فرایند است. درواقع چنین تجدیدی نشانه‌گرایی اساساً ویرانگر در جهان غیر غربی معاصر است که از فشارهای مختلف درونی و بیرونی سلطه و استثمار در طی صد و پنجاه سال گذشته رنج می‌برد. او رویکرد استعمار را دو نوع برخورد با فرهنگ و تمدن شرقی شناسایی می‌کند. یکی آنکه وجود یک فرهنگ و تمدن را نفی می‌کند و دیگری آنکه آن‌ها را تحریف می‌کند. به تعبیر او، استعمارگران لزوماً فرهنگ شرقی و تاریخ آن را نفی نمی‌کنند، بلکه می‌کوشند که استعمار شدگان را متقاعد سازند که «موجود درجه دوم» و «ناتوان از اندیشیدن» هستند.

به نظر او بدیهی است که تداوم سلطه استعماری نیازمند عوامل و عناصر خاص خویش است. ازجمله مؤثرترین این عوامل در عصر استعمار مدرن، بورژوازی کمپرادور، یعنی بورژوازی غیر غربی است که واسطه عمل بورژوازی غرب در کشور خودش می‌شود. بورژوازی کمپرادور واسطه‌های بورژوازی در کشورهای دنیای سوم و به‌ویژه مستعمره و کشورهای وابسته‌اند و نماینده فروش و واسطه مصرف کالای صنعتی غرب در جامعه سنتی می‌باشند (شریعتی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۶۵).

بدین ترتیب استعمار، استبداد و استثمار که با بهانه ضرورت تجدد توجیه شده‌اند همگی صدمات عمیقی بر مردم جهان سوم تحمیل کرده‌اند. مردم در آسیا و آفریقا به مصرف‌کنندگان تولیدات اروپایی تبدیل شده‌اند تا الگوهای مصرفی جدید را بپذیرند (شریعتی، بی‌تا، ج ۲۱، صص ۳۷۴-۳۷۸).

۴-۷. اصحاب تأویل

تأمل در نخستین نوشته‌های اصحاب حلقه تأویل (مانند کتاب آسیا در برابر غرب، نوشته شایگان یا نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، نوشته سید حسین نصر و همچنین اظهارات محمدحسین طباطبایی در محفل‌های شمیران و در که تهران) نشان می‌دهد که اینان از منظر متفاوت و کاملاً بی‌سابقه‌ای به تعریف و ترسیم پریشانی یا بحران می‌پرداختند (Smith, 1992, P. 3-4). از نگاه

اینان، حیاتی‌ترین بحران‌های جهان اسلام عبارت بودند از: گرایش مسلمین به ترک هویت خود و تقدیس هویت غربی، افول معنویت همسو با سکولار شدن جهان مسیحیت و اسلام، نابودی طبیعت به‌واسطه میل فزاینده بشر مدرن به تولید و مصرف، گرایش متفکران اسلامی به ارزش‌های مدرن غربی، فرو کاستن سنت به دین حکومتی، ترک فکر و اتکا به ذکر و نیز روندهای اجتماعی - اقتصادی به سبک مارکسیست‌ها، نابودی معماری سنتی و رشد حیرت‌انگیز ساختمان‌های زشت در قاهره، تهران و جاکارتا.

سید حسین نصر در پاسخ به این پرسش که «بحران اساسی ایران چیست؟» خاطر نشان می‌سازد:

بحران اساسی ایران جدا از بحران دیگر جوامع نیست. در غرب هم‌اکنون دو بحران وجود دارد، یکی بحران در درون تمدن غرب که بسیار مهم است، چون بر تمام جهان اثر دارد و دیگری بحران ناشی از برخورد تمدن غربی با تمدن سنتی جوامع غیر غربی؛ چراکه باوجود بی‌هویت شدن فرهنگ غربی، این فرهنگ با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نیز برخورد دارد و انسان شرقی نمی‌تواند از آن توشه بگیرد (کاویانی، ۱۳۷۴، ص. ۳۵).

نصر گسست بین شرق و غرب را معضلی می‌داند که پریشانی‌های موجود را افزون‌تر می‌کند. لذا هر گونه قهر و گسست را مایه پریشانی بیشتر می‌شمارد. از نگاه او پیوند میان شرق و غرب گریزنپذیر است و ایران با حفظ استقلال فکری، فلسفی و سیاسی - فرهنگی خود چاره‌ای ندارد جز اینکه عمیق‌ترین دانش را از آنچه در جهان کنونی می‌گذرد در همه زمینه‌ها کسب کند، نه مانند برخی کشورهای اسلامی دچار این خطا شود که دانش‌ها را فقط محدود به فیزیک و بیولوژی و زمین‌شناسی کند و از شناخت فلسفه، جامعه‌شناسی و علوم انسانی غربی که از آن جدایی‌ناپذیر است سرباز زند (کاویانی، ۱۳۷۴، ص. ۳۷).

بر اساس بحران‌ها و پریشانی‌های مذکور (نفی میراث مقدس مانند هنر سنتی و اماکن دینی و زدودن امر قدسی از لابه‌لای عالم)، از منظر اصحاب حلقه تأویل، می‌توان پریشانی‌های فرعی که معلول آن پریشانی بنیادین هستند را به این شرح برشمرد:

۱. سیطره کمیت بر کیفیت زندگی؛
۲. رنگ باختن تعالیم ذوقی و مابعدالطبیعه در آموزه‌های نوین؛
۳. رشد روزافزون تجددگرایی با محوریت اومانیزم؛
۴. اکتفا به قشر دین از سوی بنیادگرایان سلفی و هابی؛
۵. نابودی محیط‌زیست به‌واسطه رشد مصرف، تولید و شهرنشینی (گنون، ۱۳۹۶، ص. ۵).

سینمای معترض

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سینمای ایرانی همانند دیگر عرصه‌های فعالیت اجتماعی روزنه‌های جدیدی را برای تأمل در وضعیت موجود و جستجو برای رهایی از آن گشود؛ و به مرور و با ظهور کارگردانی که نقد رادیکال اجتماعی را در فیلم خود به نمایش می‌گذاشتند، دچار تحول شد. ابراهیم گلستان از جمله اولین نمونه‌های فیلم‌سازی است که در آثار خود توانست نه تنها تلنگری جدی بر پیکره رخوت گرفته جامعه وارد آورد، بلکه با جذب تماشاگران زمینه را برای تبدیل سینما به عرصه‌ای برای گفتگوی فراگیر اجتماعی گشود. «خشت و آینه» را می‌توان نخستین فیلمی دانست که در این زمینه موفق عمل کرد. پس از آن بود که نسل جدید سینماگران جوان ایرانی رخ نمود و در آثاری چون «گاو»، «قیصر»، «آرامش در حضور دیگران» و «رگبار» خود را به نمایش گذاشت. از سوی دیگر در همین سال‌ها ناصر تقوایی نیز توانست در اولین گام سینمایی خویش، لایه دیگری از اجتماع - طبقه متوسط - را به تصویر کشد که با وجود سطح پر از زرق و برق زندگی خود، در درون دچار فساد بنیادین است و در نتیجه راهی جز پوچی و یأس را پیش روی خود نخواهد دید (علوی‌پور، ۱۳۹۸، صص. ۵۲۷-۵۰۷).

از دیگر مفاخر سینمایی در این عرصه فیلم گاو ساخته داریوش مهرجویی است. خمیرمایه اصلی این فیلم که از داستان چهارم مجموعه داستانی عزاداران بیل نوشته غلامحسین ساعدی اقتباس شده است، روایت مسخ انسانی است که در جامعه دچار فقر و قحطی، همواره در معرض غارت و استعمار دیگران زندگی می‌کند. اهالی روستایی که معلوم نیست کجا هستند. در عین حال که به سختی مشغول گذران زندگی روزمره خود می‌باشند، همواره در معرض تهاجم بلوری‌ها که یادآور باج‌گیران حکومتی است، هستند و در تصویر سایه سه مرد جلوه می‌کند که به غارت اموال روستاییان مشغول‌اند. در این شرایط کسی که تمام زندگی خود را در کار طاقت‌فرسا و ابزار آن معنا می‌کرد، دیگر زندگی در میان اجتماعی که حتی توانی برای جلوگیری از غارت بلوری‌ها ندارد. مهرجویی به نقد جامعه خویش مشغول است و مشکل را فریب درونی می‌انگارد که در بهره‌کشی از روستاییان در وضعیت موجود تا آنجا پیش می‌رود که نشان دهد، آن‌ها را از ابتدایی‌ترین حقوق خویش نیز محروم می‌کنند. این استثمارگران البته هر نوع تغییر در این وضعیت را بر نمی‌تابند و به دنبال آن هستند که با خروج عامل بحران (مش‌حسن) از محل، اوضاع را به شرایط عادی بازگردانند (علوی‌پور، ۱۳۹۸، صص. ۵۲۷-۵۰۷).

مسعود کیمیایی از سال ۱۳۴۷ فعالیت خود را به فهم آنچه در لایه زیرین اجتماع جاری است معطوف نمود. فیلم قیصر روایت استیصال و طغیان مردمی است که از یک سو زندگی مألوف اجتماعی خود را از کف داده‌اند و از سوی دیگر در چنگال نهادهای مدرن و تحمیلی حکومت پلیسی و دادگاه‌های مدرن - عزت و شرافت خویش را در خطر می‌بینند.

این مردم هم از اعاده آنچه پیش‌تر داشته‌اند مایوسند و همچنان در ناتوانی و بیگانگی مدرن خویش غرق شده‌اند که راهی برای رهایی از [ظلم] نمی‌یابند ... مسئله آن است که نظم جدید به همراه خود، شیوه‌های تعاملی و هنجارهایی را نیز به ارمغان آورده است که پذیرش آن‌ها و عدم مقابله متکی به میراث با این نظم، می‌تواند فاجعه را به دنبال آورد. فاجعه‌ای که با قتل فرمان به دست برادران آب‌منگل (آن‌هم با استفاده از چاقو!) به اوج خود می‌رسد. فرمان شاید از این آینده باخبر بود؛ او به طعنه به برادران آب‌منگل یادآور شده بود که اگر زمانه دیگری بود، برادران فرد گناهکار خودشان در اجرای عدالت تردید نمی‌کردند (علوی پور، ۱۳۹۸، صص. ۵۲۷-۵۰۷).

نتیجه‌گیری

موضوع و پیرنگ این نوشتار، مراجعه پدیدارشناسانه به «تشخیص بحران‌های زمینه‌ای - آستانه‌ای انقلاب اسلامی» به‌وسیله متفکرین نام آشنا و فعال در حوزه تألیف کتاب و تولید فیلم در سینما، در ایران سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ است. این کار با اتکا به رهیافت دیالکتیکی گادامر برای ممکن کردن تقریب ذهن امروزین به افق فکری شخصیت‌های مورد نظر انجام شده است. هر چند تصریح کامل کاربرد این روش در چهارچوب این مقاله ممکن نبود؛ اما با توجه به هم‌عصر بودن این پژوهشگر با همه شخصیت‌های فوق، این پژوهش چندان ناممکن هم نبود. کاری که در این پژوهش انجام شد، تشخیص و تحلیل مضاعفی از نوع بحران‌های موجود در جامعه ایرانی منتهی به انقلاب ۵۷، برای فهم بهتر آن‌هاست؛ یعنی اینکه ما می‌توانیم با توجه به دسته‌بندی انواع بحران‌ها در ادبیات علمی بحران‌شناسی، بحران‌هایی که این شخصیت‌ها با آن‌ها مواجه بودند و آن‌ها را با توجه به تجربه زیستی خود توصیف کرده‌اند بهتر بفهمیم. لذا می‌توان گفت که همه شخصیت‌های فوق، بحران مشروعیت، بحران ناکارآمدی و بحران فرهنگی - هویتی را علاوه بر بحران‌های اقتصادی در جامعه ایران شناسایی کرده‌اند؛ و در کنار سایه سنگین استعمار خارجی و استبداد داخلی به بررسی میزان تأثیرگذاری استثمار درونی که به‌وسیله قدرتمندان اجتماعی تحمیل می‌شد، رسیدند و توانستند بسیار زیرکانه آن را در قالب

کتاب و فیلم انعکاس دهند. بدون آنکه فعالیت سیاسی ضد حکومتی آشکار و مستقیمی را در آثار خود خلق کنند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی در آماده سازی مقاله نقش داشته است.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی رایت رعایت شده است.

منابع

- آل احمد، جلال (۱۳۵۵). سه مقاله دیگر. تهران: نشر رواق.
 - بسته نگار، محمد (۱۳۵۹). مناره ای در کویر. مجموعه مقالات آیت الله طالقانی، جلد اول توحید و استبداد. تهران: نشر قلم.
 - پیران، پرویز (۱۳۸۴). پیامدها و واکنش های آشکار ناشی از بحران ها و تهدیدهای اجتماعی. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۴ (۱۶)، ۷۷-۱۰۳. <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2222-fa.html>
 - جمعی از پژوهشگران اندیشه و تاریخ (۱۳۹۹). در تاریخ فکری ایران معاصر. به اهتمام عباس منوچهری، تهران: نشر روزنه.
 - دانشور، سیمین (۱۳۸۰). سوشون، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم.
 - شریعتی، علی (بی تا). شیعه، مجموعه آثار ۷. تهران: مؤسسه نشر آثار دکتر شریعتی
 - شریعتی، علی (بی تا). زن، مجموعه آثار ۲۱. تهران: مؤسسه نشر آثار دکتر شریعتی.
 - شریعتی، علی (بی تا). اسلام شناسی، مجموعه آثار ۳۰. تهران: مؤسسه نشر آثار دکتر شریعتی.
 - طالقانی، سید محمود (۱۳۵۲). از آزادی تا شهادت. تهران: نشر ابودر.
 - طالقانی، سید محمود (۱۳۶۰). یادنامه ابودر زمان، گردآورنده بنیاد فرهنگی آیت الله طالقانی، شرکت سهامی انتشار.
 - علوی پور، محسن (۱۳۹۸). کتاب دوستی دفتر اول. تهران: انتشارات روزنه.
 - غنی، مهدی (۱۳۷۹). راهی که نرفته ایم. مجموعه مقالات برگزیده از بیست سال نشریه پیام هاجر درباره آیت الله سید محمود طالقانی، مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی.
 - فولادیان، مجید و حمیدرضا جلایی پور (۱۴۰۲). در فروپاشی ساختارها و ظهور کاریزمای ملی مقایسه تطبیقی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی. مجله جامعه شناسی ایران، ۲۴ (۴)، ۷۷-۳۵.
- Doi:10.22034/jsi.2024.2036426.1729

- کاویانی، شیوا (۱۳۷۴). دیدارها: گفتگو با سید حسین نصر، احسان یار شاطر و دیگران. تهران: نشر فکر روز.
- گنون، رنه (۱۳۹۶). سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. ترجمه علی محمد کاردان، تهران: نشر دانشگاهی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). نظام حقوق زن در اسلام. قم. نشر: صدرا، چاپ هشتم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). بررسی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر. تهران: نشر صدرا، چاپ شانزدهم.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۸). زندگینامه سیاسی آیت‌الله طالقانی. تهران: نشر نی.
- وارینگتون، مارنی هیوز (۱۳۸۷). تاریخ‌نگاری از دیدگاه رابین جورج کالینگوود. ترجمه غلامحسین نوعی، تهران: نشر آزاد.
- وحدت، فرزین (۱۳۹۵). رویارویی فکری ایران با مدرنیت. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس.
- Bernstein, R. (1985). *Beyond Objectivism and Relativism*. University of Pennsylvania, Philadelphia.
- Grätzel, S (2007). Grundlagen der praktischen Philosophie: Bd. 2. *Methoden der praktischen Philosophie: Phänomenologie, Hermeneutik, Dialektik*, London:urnshare.
- Krämer, H. M. (2018). Sprache als Medium der Hermeneutischen Erfahrung. https://www.audimax.de/fileadmin/hausarbeiten/literatur/Hausarbeit_Literatur_Sprache_als_Medium_der_hermeneutischen_Erfahrung_web_axh1023.pdf
- Moran, D. & Mooney, T. (ed). (2002). *The Phenomenology Reader*. Routledge, New York.
- Sartori, A. (2007). *Approaches to Intellectual History*. columbia university press new york.
- Smith, H. (1992). *Forgotten truth: The common Vision of The Words Religious*. NewYork, Hooper.
- Vetter, H.(2007). *was ist Phänomenologie*. Tagungsbricht Das Wesentliche Sehen, Jahrgang.
- Waldenfels, B. (1992). *Einführung in die Phänomenologie W*. Fink, München. German.